



حکومت ساسانیان

جنگ بلخ و استفاده بهرام چوبین از نوعی موشک علیه خاقان بلخ

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی

انتشار: ۲۵ اسفند ۱۳۹۳ - ۵۰ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

بهرام چوبین ۲۸ نوامبر سال ۵۸۸ میلادی، ارتش ایران در جنگ با خاقان «شابه» (Shabeh) در بلخ از سلاح تازه‌ای که در آن نفت خام بکار رفته بود استفاده کرد. در این جنگ فرماندهی ارتش ایران را ژنرال بهرام مهران معروف به بهرام چوبین برعهده داشت که در تاریخ نظامی جهان از او به عنوان یک نابغه نظامی نام برده اند. «هرمز» شاه وقت از دودمان ساسانیان، وقتی شنید که خاقان شمالغربی چین وارد اراضی ایران در شمالشرقی خراسان (تاجیکستان فعلی و شمال افغانستان) شده، بلخ را مرکز خود قرار داده و عازم تصرف کابل و بادغیس است ژن



بهران چوبین

۲۸ نوامبر سال ۵۸۸ میلادی، ارتش ایران در جنگ با خاقان «شابه» (Shabeh) در بلخ از سلاح تازه ای که در آن نفت خام بکار رفته بود استفاده کرد. در این جنگ فرماندهی ارتش ایران را ژنرال بهرام مهران معروف به بهرام چوبین برعهده داشت که در تاریخ نظامی جهان از او به عنوان یک نابغه نظامی نام برده اند.

«هرمز» شاه وقت از دودمان ساسانیان، وقتی شنید که خاقان شمالغربی چین وارد اراضی ایران در شمالشرقی خراسان (تاجیکستان فعلی و شمال افغانستان) شده، بلخ را مرکز خود قرار داده و عازم تصرف کابل و بادغیس است ژنرالهای ایران را به تشکیل جلسه ای در شهر تیسفون (نزدیک بغداد) پایتخت آن زمان ایران فراخواند و تصمیم خود را به اخراج او از ایران به آنان اطلاع داد و خواست که ترتیب کار را بدهند. هرمز گفت که طبق آخرین اطلاعاتی که به ارتشتاران سالار (ژنرال اول ارتش ایران) رسیده، «خاقان شابه» دارای ۳۰۰ هزار مرد مسلح و چند واحد فیل جنگی است.

ژنرالها پس از تبادل نظر، بهرام چوبین را برای انجام این کار خطیر برگزیدند و او پذیرفت. بهرام از میان ارتش پانصد هزار نفری ایران، ۱۲ هزار مرد جنگدیده ۳۰ تا ۴۰ ساله (میانسال) را برگزید که اضافه وزن نداشتند و میهندوستی آنان قبلا به ثبوت رسیده بود و بیش از سایرین قادر به تحمل سختی بودند و در جنگ سوار و پیاده تجربه داشتند. وی به هر سرباز سه اسب اختصاص داد و با تدارکات کافی عزم بیرون راندن زردها را از خاک وطن کرد.

بهرام به جای انتخاب راه معمولی، از تیسفون به اهواز رفت و سپس از طریق یزد و کویر خود را به خراسان رساند به گونه ای که خاقان متوجه نشد. بهرام که در جنگ اعتقاد به روحیه سرباز بیش از هر ابزار دیگری داشت هر دو روز یک بار سربازان را جمع می کرد و برای آنان از اهمیت وطندوستی و رسالتی که هر فرد در این زمینه دارد سخن می گفت و آنان را امید ایرانیان می خواند - مردمانی که می خواهند آسوده و در آرامش و با فرهنگ خود زیست کنند. خاقان زمانی از این لشکر کشی آگاه شد که بهرام چهار روز تا بلخ فاصله داشت، و چون شنید که بهرام باکمتر از ۱۳ هزار نفر آمده است چندان نگران نشد و با تمامی مردان قادر به حمل سلاح خود که مورخان یکصد تا سیصد هزار تن گزارش کرده اند به مقابله با بهرام شتافت.

بهرام به واحدهای آتشبار (نفت اندازان) توصیه کرد که حمله را با پرتاب پیکانهای شعله ور آغاز کنند و ادامه دهند تا آرایش سپاهیان خاقان بر هم خورد و قادر به تنظیم آن هم نباشند و به سواران کماندار (اسواران) گفت که همزمان با حمله نفت اندازان با تیر چشم فیله را هدف قرار دهند، و سپس خود با دو هزار سوار زبده قرارگاه خاقان را مورد حمله قرار داد. خاقان که انتظار حمله مستقیم به مقر خود را نداشت دست به فرار زد که کشته شد، سپاه عظیم او متلاشی گردید و پسر وی نیز بعدا به اسارت درآمد و جنگ فقط یک روز طول کشید که از شگفتی های تاریخ است. بهرام چوبین در "ری" به دنیا آمده بود و از خانواده مهران بود. در دوران ساسانیان بهترین افسران ارتش امپراتوری ایران از فامیل مهران برخاسته بودند.

بهرام که به علت بلندی قد و عضلانی بودن اندام به چوبین (مانند چوب) معروف شده بود در زمانی که از سوی شاه ایران حاکم چارک شمالغربی بود (از ری تا مرز شمالی گرجستان و داغستان کنونی شامل ارمنستان، آذربایگان و کردستان - یک چهارم کل ایران). در آن زمان، ایران به چهار ابر استان تقسیم شده بود که هرکدام را چارک نوشته اند) هنگام بازدید از محل فوران نفت خام در ناحیه بادکوب (باکو) در ساحل جنوبی غربی دریای مازندران و آگاهی از قدرت اشتعال این ماده، تصمیم گرفت که از آن نوعی سلاح تعرضی ساخته شود و این کار به مهندسان ارتش واگذار شد. ظرف مدتی کوتاهتر از یک سال، پیکانی ساخته شد که بی شباهت به راکت های امروز نبود و این پیکان حامل گوی دوکی شکل آغشته به نفت خام بود که از روی تخته ای که بر پشت قاطر قرارداشت پرتاب می شد. طرز پرتاب آن بی شباهت به کمان نبود. دستگاه از یک زه (روده) و چوب گز (نوعی درخت مناطق خشک) ساخته شده بود که آن را بر تخته سوار می کردند و دارای یک ضامن بود و پنج مردخده آن را تشکیل می دادند که دو نفر از آنان کمانکش بودند، نفر سوم نشانه گیری می کرد و فرمانده این آتشبار بود، مرد چهارم مامور شعله ورساختن قسمت آغشته به نفت خام (پیکان) بود و مهمات رسانی می کرد و نفر پنجم مواظب قاطر بود و هر واحد آتشبار، هشت نیزه دار دفاع می کردند.

هنگامی که بهرام سرگرم پس راندن خاقانیان به آن سوی کوههای پامیر و سین کیانگ امروز بود، شنید که در پایتخت، پسر شاه (خسرو پرویز) بر ضد پدرش کودتا کرده است که برق آسا خود را به تیسفون در ساحل دجله رساند. خسرو پرویز فرار کرد و به امپراتور روم پناهنده شد و بهرام تا تعیین شاه بعدی زمام امور را به دست گرفت که پرویز فراری با دریافت کمک از امپراتور روم به جنگ او آمد. قسمتی از ارتش ایران هم به پرویز پیوستند که بهرام پس از چند زد و خورد مختصر، خروج از صحنه سیاست را بر ادامه برادرکشی و قتل ایرانی به دست ایرانی که امری ناپذیرفتنی بود ترجیح داد و به خراسان بازگشت و تا پایان عمر در همانجا باقی ماند. به نوشته بسیاری از تاریخ نگاران، سامانیان که باعث احیاء زبان فارسی و فرهنگ ایرانی شدند از نسل بهرام چوبین هستند.

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «جنگ بلخ و استفاده بهرام چوبین از نوعی موشک علیه خاقان بلخ»، پارسیان دژ، ۱۳۹۳.

خواندن مقاله و پیوست های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<http://parsiandej.ir/articles/1623/pdf/جنگ-بلخ-و-استفاده-بهرام-چوبین-از-نوعی-مو.pdf>

آخرین ویرایش مقاله: ۱۲ مرداد ۱۴۰۵